سرگذشت کوچ ایرانیان به هندوستان و دگردیسی آنها به پارسیان

رشید شهمردان

آنچه بر سر ایرانیان امروز آمده است، در تاریخ این سرزمین پیشینه دارد. سده ها پیش از این، ایرانیانی که در برابر ستم فرمانروایان عرب و نومسلمانان نوکیسه تاب ایستادگی نداشتند، خانه و کاشانه خود را واگذاشتند و سختی های راه را به جان خریدند و سرانجام در میهن تازه ای ماندگار شدند. این ایرانیان برپایه گزارشگران گوناگون که از ساختار جامعه هند امروز و دیروز آگاهی ژرفی دارند، یکی از تیره های مردمی بسیار کارآمد و کامیاب در هند شدند. پارسیان با وجود شمار اندک شان (هم اکنون نزدیک به ۸۰ هزارتن در سراسر جهان) اقتصاد و فنآوری هند را سروسامان تازه ای دادند که خود نشانگر هوش ایرانیان و مهارت آنها در دانش و فن است. گزارش این کوچ و دگردیسی آنها به گروهی که اینک نام پارسیان را برخود گرفته اند، خواندنی است: هرچند بنا بر گزارشها این کوچندگان پارسی نبودند بل مردمی از خراسان بودند که راه هند را باز کردند. آنچه در زیر می آید گزارش موبد رشید شهمردان است درباره این کوچ:

پس از برافتادن ساسانیان بر اثر اوضاع و احوالی که در ایران روی داد، بسیاری از ایرانیان به ترک یار و دیار پرداخته و مهاجرت کردند. مهاجرت عمده به سوی هندوستان بود، چون ایرانیان از دیرگاه با این سرزمین وسیع و گسترده آشنایی داشته و بدان سفر کرده و بسا اتفاق می افتاد که رحل اقامت می افکندند و از علل دیگر، جز همانندی های نژادی، زبانی و فرهنگی، و نیز توسعه فرهنگ ایرانی در این سرزمین چه در دوران هخامنشی و چه زمان ساسانیان، راه سفر نیز شناخته و هموار بود.

این سفرها و مهاجرت ها به دفعات اتفاق افتاد، نه یک بار و در یک نوبت. منظومه باقی مانده به فارسی موسوم به «قصه سنجان» شرح یکی از این مهاجرت های گسترده است که به نظر می رسد در سده ی دوم هجری روی داده باشد.

چنانکه خواهد آمد، شاعری پارسی این رویداد را به نظم درآورده و برای ما باقی گذاشته است. اما پس از این مهاجرت، به تدریج مهاجرت های کوچک و بزرگ از ایران به سوی هندوستان انجام گرفته و رابطه رفت و آمد میان مهاجران ایرانی و ایرانیان متوطن در سرزمین خود برقرار بوده است. آنچه که محقق است حمله مغول به ایران و آن همه دیگرگونی ها و فشارها، رابطه اشاره شده را از بین برد و برای حدود چهار قرن این دو گروه از هم بی خبر ماندند تا جایی که تا آغاز دوران صفوی به کلی از وجود هم ناآگاه مانده بودند. آنگاه حوادثی روی داد که موجب آگاهی زرتشتیان ایران از وجود هم کیشان شان در هند، و آگاهی پارسیان هندی از زرتشتیان ایران شد.

درباره مهاجرت ایرانیان به هندوستان، تاریخی از زمان قدیم در دست نداریم جز رساله مختصری بنام «قصه سنجان» که در آن از داستان مهاجرت سخن به میان آمده است.

سراینده شخصی است بنام بهمن کیقباد پسر دستور هرمزدیار سنجانا که از خاندانی بسیار معروف و دانشمند بوده است. قصه سنجان از روی سنت پارسیان که از زمان دیرین تاریخ مهاجرت خود را سینه به سینه حفظ داشته اند، به رشته نظم کشیده شده است و در روز خرداد از ماه فروردین به سال ۹۶۹ یزدگردی برابر با ۱۶۰۰ میلادی به پایان رسیده است.

قصه سنجان ارزش ادبی ندارد زیرا پارسیان پس از نهصد سال اقامت در هندوستان، زبان فارسی را به لطافت ایرانیان مقیم ایران نتوانستند بنویسند. ولی چون این تنها سندی است تاریخی از مهاجرت پارسیان به هند، از این جهت مورد توجه مستشرقین اروپا و پارسیان دانشمند هند قرار گرفته است.

این گروه پس از چندی اقامت در کوهستانهای خراسان به جانب جزیره هرمز روانه شدند.

قصه سنجان گوید:

مقام و جای و باغ و کاخ و ایوان/همه بگذاشتند از بهر دینشان/ به کوهستان همی ماندند صد سال/ چو ایشان را بدینگونه شده حال/ ابا دستور و بهدین یگانه/ بسوی شهر هرمز شد روانه.

به مدت چند سالی که در جزیره هرمز اقامت گزیدند، اوضاع را ناگوار دیدند و با صلاحدید



یک خانواده پارسی در برابر دوربین

از خطبه عروسی پارسیان که در هنگام پیوند زناشویی می سرایند، نیز چنین برمی آید که پارسیان از خطه خراسان مهاجرت نموده اند و نه از سرزمین پارس آنگونه که برخی می پندارند.



تندیس فردی مرکوری خواننده نامدار و از پارسیان سرشناس جهان در شهر مونترو سویس

بزرگان قوم، روانه هندوستان شدند.
زن و فرزند در کشتی نشاندند/ بسوی هند کشتی تیز راندند.
پس از مدتها کشتیرانی و گرفتار سختی ها و توفان، به سرزمینی در استان گجرات فرود آمدند که بنام سنجان خوانده می شود. پرتغالی ها در مدت اقامت خود در هندوستان آنرا سنت جان نامیده بودند. پادشاه محل یا راجا با نام جادی رانا نام داشت و با شرایطی چند به پارسیان اجازه اقامت در این سرزمین داد. پارسیان در بیشتر شهرهای استان گجرات پراکنده شدند و حتی به سبب علاقه به سرزمین ایران، آن محل را سنجان نام گذاردند. آنها اولین آتش بهرام را به یاد میهن شان ایرانشاه نامیدند و این آتشکده پس از بیش از یازده سده هنوز شعله ور است.
از خطبه عروسی پارسیان که در هنگام پیوند زناشویی می سرایند، نیز چنین برمی آید که پارسیان از خطه خراسان مهاجرت نموده اند و نه از سرزمین پارس آنگونه که برخی می پندارند.
در این تکه که به زبان گجراتی اشیرواد و در پهلوی پیمان پیوندی یا پیمان نامه خوانده می شود، در جزو مهریه عروس از زر سرخ نیشابوری ذکری به میان می آید. بی گمان این پیمان نامه یادگار روزگار ساسانیان است. نیشابور در روزگار ساسانیان یکی از شهرهای بسیار بزرگ و آباد خراسان بود و آنرا ابرشهر نیز می گفتند. پول و سکه نیشابور را سکه ابرشهر گویند.
پارسیان که به آداب و رسوم و سنت خویش بسیار پای بند اند، هنوز تا امروز نیز پول میهن کهن خود را بهترین پیشکش و مهریه برای عروس خود می دانند. اگر چه آن سکه بیش از هزار سال است که وجود ندارد. نکته دیگری که یادآوری آن لازم می نماید، اینست که نام شهر سنجن یادآور سنجان ایران است. در معجم البلدان از چهار سنجان نام برده شده

دنباله در رویه ۱۰

زرتشتیان به یاد خان و مان از دست رفته خود، بر شهرهای میهن تازه نامهای آشنای شهرهای ایران را گذاشتند مانند سنجان و نو ساری به چم ساری نو.

است که همه در خراسان بزرگ بوده است.
مستشرق مشهور آمریکایی پروفسور جکسون می نویسد:
«در سال ۷۱٦ میلادی یعنی ٦۵ سال پس از کشته شدن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، زرتشتیان وارد سنجان شدند.»
یکی از دیگر مراکز پارسیان در هند و در استان گجرات شهری است با نام نوساری. پارسیان وقتی برای اولین وارد این شهر شدند، از آنجایی که از حیث آب و هوا و سایر خصوصیات، آنرا چون شهر ساری واقع در شمال ایران دیدند، نام آنرا که ناگ مندال بود به نوساری تبدیل نمودند و با این تغییر نام، علاقه خود را نسبت به ایران بار دیگر آشکار نمودند.
موبد بزرگ مهرجی رانا که در سه قرن و نیم پیش از این می زیسته، می نگارد:
وقتی زرتشتیان به نوساری رسیدند هوای آنجا را مانند ساری در مازندران خوش دیده آنجا



آتشکده های بمبئی و کلکته



دنباله در رویه ۱۱

نخستین گروه پارسیان ٦۵ سال پس از کشته شدن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، وارد سنجان در هندوستان شدند.

را نوساری نامیدند که به معنای ساری نو است.

سر استرینشان ماستر می نویسد پارسیان از مردم ایران قدیم هستند که وقتی تازیان با شدت آنها را تعقیب کرده به تنگنا انداختند، از مملکت خویش به این سامان فرار کردند و آن در حدود بیش از هزار سال پیش از این بود.

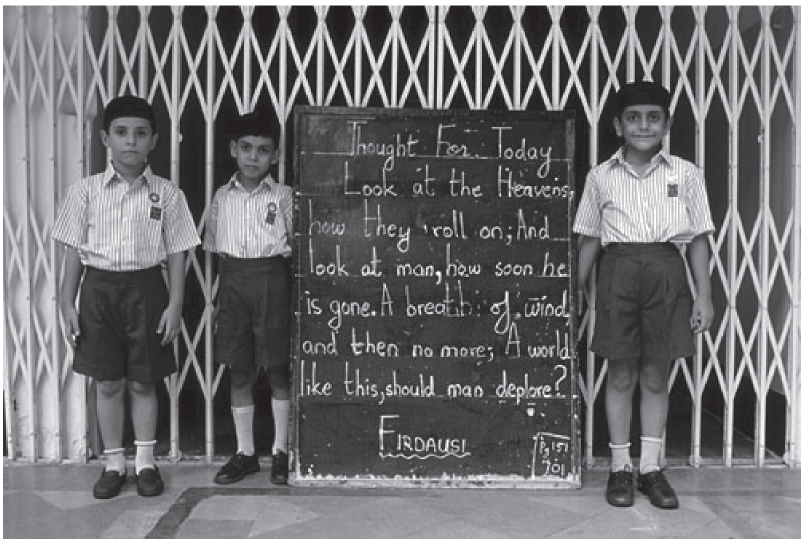
این زرتشتیان که نخواستند تسلیم تازیان شوند، خود را از برای هرگونه رنج و سختی آماده کرده با خانواده خویش در چند کشتی کوچک بادی نشسته تن به گزند موج دریا و آفت باد در دادند و هیچ نمی دانستند که سرانجام شان چه خواهد شد و در مملکت دیگری چگونه به سر توانند برد. در هنگام سوار شدن به کشتی گفتند:

تو ای آب و ای باد و ای کوه و خاک/ زما گوی بدرود بر مام پاک/ بگو نام نیک تو پاینده باد/ دل ما زمهر تو تابنده باد/ مرنج ار ز تو روی برتافتیم/ سوی کشور هند بشتافتیم/ سپاس و درود تو داریم پاس/ ترا نیک خواهیم و هوده شناس/ بیاد تو یک شعله روشن کنیم/ بنام تو یک گوشه گلشن کنیم.

از پرتو ایزدی کشتی های آنان به کنار هندوستان رسید. هرچند هندوان رغبتی به چنین بیگانگانی نداشتند ولی به آئین مهمان نوازی نورسیدگان را پذیرفتند و به آنان سوگند دادند که گاو نکشند و رسوم هندوان را در عروسی بجا آورند... زرتشتیان شرایط آنان را پذیرفتند.



برج خاموشی یا گورستان زرتشتیان در هند که اکنون متروک شده است



کودکان پارسی در کنار سطری از شاهنامه فردوسی

بنیادهای آیین زرتشت

آیین زرتشتی پیش از آنکه فلسفه‌ی دینی به معنی امروزین آن باشد، نمایانگر راه و روش‌های به زیستی است که بر پایه‌های خرد و معنویت بنیاد گذاشته شده، بازتابنده جهان بینی فرزانه ای فرهیخته از سرزمین ایران به نام اشو زرتشت از دودمان اِسپنتمان است. آموزش‌های این پیام‌آور مهر و راستی برای خوشبختی و پیشرفت و شکوفائی همه‌ی مردم جهان بوده و از آنِ گروه و ملیت ویژه‌ای نیست.